



بحران نان در دوره‌ی مشروطه

نویسنده: بهزاد کریمی
کارشناس ارشد تاریخ



مقدمه

در سال ۱۳۲۴ق، با امضای فرمان مشروطیت، موجی تازه ایران را دلتورید. همه چیز مهیا شده بود تا دورانی جدید آغاز شود. شرایط بین‌المللی و اوضاع داخلی، چشم روشنفکران و متفکران ایرانی را روی مسائلی باز کرده بود که تا آن زمان، با آن‌ها رانمی‌دیدند و یا اگر می‌دیدند، ارجی نمی‌نهادند.

مردم که انتظار داشتند، مشروطیت و آن «یک کلمه»، یعنی «قانون»، تمامی مشکلاتشان را حل کند، برای رفع پریشانی‌های ریز و درشت، همواره دست نیاز به سوی مجلس دراز می‌کردند. به همین دلیل مجلس اول، خود به محلی برای رسیدگی به شکایات معمولی مردم نیز بدل شده بود و گاه در نبود دستگاه‌های اجرایی کارآمد، وظایف آن‌ها را در حوزه‌های گوناگون برعهده می‌گرفت و مجری قوانین مصوب خود می‌شد.

از جمله محورهای گفت‌وگو در مجلس اول، معضل نان بود که وقت عمده‌ای را به خود اختصاص داد؛ موضوعی که چنانچه خواهیم دید، موجب بروز اختلاف میان مشروطه‌خواهان شد و طی مجلس اول به سرانجام نرسید. دوره‌ی کوتاه استبداد صغیر اگرچه عرصه را بر مردم نهجیده از حواقب مشروطیت تنگ‌تر کرد، اما در این دوره، استبداد برای جلب قلوب مردم، در همان مدت کوتاه نیز دست به

فعالیت‌هایی زد تا از قبال بهبود بخشیدن به وضع معیشت جامعه، به ویژه در عرصه‌ی نان، مشروعتی هرچند شکننده به دست آورد؛ آرزویی که خیلی زود با فتح نهران از سوی سپاهیان آزادی‌خواه بر باد رفت. موضوع بحران نان اما در مجلس دوم نیز مطرح شد و تا پایان عمر این مجلس، به عنوان موضوعی همیشگی که گاه حتی موجب استیضاح مسؤولان دولتی می‌شد، تداوم یافت.

۱. اوضاع عمومی

اگرچه نهضت مشروطه از شهرهای بزرگ آغاز شد، اما دامنه‌ی آن شهرهای کوچک و دیگر نقاط ایران را نیز دربرگرفت. کمبود نان که رهاورد پریشانی حاصل از انقلاب بود، آتارش را، هم در خاطرات و وقایع نگاری‌های آن دوره و هم در زندگی اجتماعی مردم به جای گذارد.

از آن‌جا که معمولاً به دلیل پرتنگ بودن حوادث سیاسی، طرح معضلات اجتماعی در آثار مکتوب معاصر با مشروطیت رنگ می‌بازند، نمی‌توان انتظار داشت، مورخان و خاطره‌نویسان، به اوضاع عمومی تمام مناطق ایران در ارتباط با موضوع نان، اشاره کرده باشند. ضمن آن‌که دربارهی همان برخی اشارات دربارهی موضوع نان در شهرهای

بزرگ هم، هدف تاریخ نگار، خاطره نویس و روزنامه نگار، آوردن نمونه هایی از چگونگی هرج و مرج و یا بیان مسأله ای سیاسی است که با منافع گروه خاصی پیوند دارد. به این ترتیب، شهرهایی همچون تهران و تبریز که مشروطه از آن ها آغاز و در آن ها دوام پیدا کرد، عمده ی این بخش را به خود اختصاص خواهند داد.

در آغازین سال مشروطیت (۱۳۲۴ ق) اتفاقاً برداشت گندم خوب نبود. همین موضوع همراه با هرج و مرج انقلاب، بهانه ای شد تا نانوایان نان را کم عرضه کنند و اوضاع سخت شود. نانوایان که به دلیل احتکار یا کمبود گندم مواجه بودند، به آرد، خاک آره می آمیختند؛ موضوعی که می توانست دستمایه ی ستون «چزند و پرند» در «صور اسرافیل» شود و در میانه ی غوغای سیاسی، تصویری تلخ از اوضاع اجتماعی، در پس طنز دهخدا ترسیم کند. همین موضوع، کسروی را وامی دارد تا راهبران صور اسرافیل را «مایه دار» بخواند و آن ها را در زمانه ای که بیش تر نشریات به مطالب سیاسی می پرداختند، تحسین کند [کسروی، ۲۷۷ و ۲۷۸]. وضع مالی بد نانوایی های تهران، خبازخانه ی تهران را وامی دارد که اجرت شاطر و خدمه نان را بکاهند. این تصمیم، خود به معضل نان دامن زد، زیرا باعث شد، بعضی از دکان های نانوایی، به دلیل انصراف خدمه از کار، تعطیل شوند [ناظم الاسلام کرمانی، ج ۴۰: ۲۷۷].

مشکل نان از جمله مسائلی بود که در ابتدای تشکیل مجلس شورای ملی مطرح شد و تا پایان عمر مجلس، همچنان حل نشده باقی ماند. مجلس اگرچه کمر همت به رفع مشکل نان بست، اما به دلایل متعددی که در بخش های بعدی بررسی خواهند شد، ناکام بود. البته نباید از اقدامات اصلاحی که گهگاه زمینه ی فراوانی غله و نان را فراهم می کرد، چشم پوشید [روزنامه ی ندای وطن: ۳].

بعد از به توپ بستن مجلس و آغاز دوره ی استبداد ضعیف، محمدعلی شاه با شناختی که از عوامل نارضایتی مردم پیدا کرده بود، برای کسب مشروعبیت نزد آن ها، اعلامیه ای صادر کرد که بند چهارم آن به مشکل نان اشاره می کرد: «قیمت گوشت و نان باید در سطح حالیه باقی بماند. اگر قیمت این اجناس از نرخ معمولی فزونی گیرد، اشخاص مختلف معادل دو برابر مابه التفاوت نرخ عادی و قیمت دریافتی جریمه خواهند شد» [براون: ۲۰۰]. اشاره به این موضوع در اولین اعلامیه ی صادر شده از سوی شاه، حکایت از اوضاع بد نان در تهران دارد. گزارش ناظم الاسلام کرمانی از اوضاع عمومی شهر، حاکی از آن است که شاه ظاهراً در امر نان موفق می شود. او ضمن توصیف فراوانی و ارزانی نان، از فراوانی دیگر اجناس سخن می راند [ناظم الاسلام کرمانی: ۲۸۴ و ۳۲۴]. اقدامات حکومت برای رفع مشکل نان به هنگام استبداد ضعیف نانوایان را به تنگ آورد. نمایندگان صنف خباز برای جبران ضرر ناشی از خرید گران گندم و فروش آن به قیمت پائین سابق، به فکر پیوستگی با امام جمعه ی شهر افتادند. امام جمعه ی شهر نیز در نوشته ای خطاب به صدر اعظم، خواستار آن

شد که نان گران شود [همان، ص ۳۱۹]. البته نتیجه ی کار به دلیل آن که دیگر اشاره ای به این موضوع نشده است، مشخص نیست.

تهران به زودی از سوی آزادی خواهان فتح شد و سرو سامانی که حکومت برای سرو سامان بخشیدن به امور غله و نان داده بود، از هم فروپاشید. احتکار گندم و در نتیجه گرانی یا کمبود نان بعد از این دوره است که باعث برانگیختن اعتراض مردم می شود؛ موضوعی که سروالترنلی^۱، کاردار سفارت انگلیس در تهران، در تلگراف ۱۳ محرم ۱۳۳۱ برای چندمین بار خطاب به سرداورد گری^۲، وزیر خارجه ی انگلیس درباره ی آن هشدار می دهد [بشیری: ۲۱۰۴]. در موقعیتی که نظارت مأموران دولتی بر تقسیم آرد و فروش نان جدی تر می شد و امکان احتکار فراهم نبود، محترکان از راه هایی دیگر در پی سوء استفاده برمی آمدند. برخی از نانوایان، نه تنها از آرد جو و گندم نایبخته، نان می پختند، بلکه سبوس کهنه های خود را که سابقاً به گاودارها می فروختند، به این آرد و گندم و جو اضافه می کردند.

در سال ۱۳۳۱ ق در شهر تهران، به علت گرانی قیمت گندم قرار شد، دولت به عوض این که گندم را به قیمت خرواری ۳۵ تومان بخرد و ۱۷ تومان به نانوایان بدهد، آرد روسی وارد کند. با ورود آرد روسی به انبار قرار شد، مخلوطی از سه نوع آرد ساخته و به نانوایان داده شود. در چنین اوضاعی، بعضی از نانوایان آرد مرغوب را از نامرغوب جدا می ساختند و نان بهتری می پختند و با قیمت گران تر به اعیان می فروختند. از آرد نامرغوب هم نان با کیفیت پائین تهیه و به مردم عادی عرضه می شد [مستوفی: ۳۹۲]. نوسان مسأله ی نان در تهران، تا جنگ جهانی اول ادامه داشت و با آغاز جنگ وارد مرحله ی تازه ای شد.

شهر مهم ایران یعنی تبریز، بنابه موقعیت سیاسی و نقش برجسته ای که در جنبش مشروطیت ایفا کرد، در متون تاریخی ممتاز شد. سابقه ی مشکل نان در تبریز، همانند دیگر شهرهای ایران، تنها به دوره ی زمانی مشروطه محدود نمی شد. تبریز احتکار گندم را در سال های پیش از مشروطه بارها تجربه کرده بود و بیش تر مالکان دهات، علما و اعیان، جزو محترکان بودند. حکومت ایالتی نیز که محمدعلی میرزای ملاک را در رأس خود می دید، از روند احتکار جلوگیری نمی کرد. به همین دلیل، نان در تبریز همیشه کمیاب بود و صف های طولانی زن و مرد و پیر و جوان، با فریاد و هیاهو در مقابل نانوایی ها تشکیل می شد. جالب این جاست، در سال هایی هم که بارش، فراوانی و غله ی زیاد در دسترس بود و دیگر بهانه ای برای کم فروشی و احتکار گندم باقی نمی ماند، زنان تا «چهار پنج ساعت» در برابر نانوایی ها صف می کشیدند. صنف خباز در سایه ی حمایت محمدعلی میرزا، بیدادگری خود را همچنان قدرتمندانه ادامه می داد. ایقان با گران کردن بهای نان و از سوی دیگر، با آمیختن مواد دیگر با آرد، به جای یک من نان، سه چارک و بلکه کم تر عرضه می کردند؛ موضوعی که خودشان آشکارا به آن اذعان داشتند. کسروی معضل

نان در تبریز را از جمله عوامل بیداری مردم، قبل از مشروطه می‌دانند [کسروی، ۱۳۲-۱۳۰].

با آغاز حرکت‌های آزادیخواهانه‌ی جنبش مشروطیت، محمدعلی میرزا به خود آمد و برای در امان ماندن از اعتراضات مردمی، به‌تلی نان در تبریز را کم کرد. این اقدام با واکنش روشنفکرانه و در عین حال شجاعانه‌ی مشروطه‌خواهان مواجه شد. آنان ضمن پیامی به محمدعلی میرزا، هدف از تهافت خود را نه ارزانی نان، بلکه دستیابی به مشروطه عنوان کردند [همان، ص ۱۵۸].

بعد از اعطای مشروطیت، حکومت و ملاکان تبریز، در یک عقب‌نشینی آشکار، در پی اصلاح امر نان برآمدند. بنایه گزارش‌ها، در این زمان در سراسر شهر، نان به فراوانی یافت می‌شد و در برابر هر دکانش، جز دو مته تن مشتری، به چشم نمی‌آمد. همین آن که یک من نان که قبل از مشروطیت دو قران قیمت داشت و به جای یک من، سه چارک عرضه می‌شد، در این زمان به هشت عباسی تنزل کرد و کم فروشی نیز می‌شد [همان، ص ۱۶۷-۱۶۶]. این روند نمایی بهبود، نازمان روی کار آمدن محمدعلی شاه ادامه یافت. بعد از سرکشی شاه در برابر مشروطه، به توب بسته شدن مجلس و حاکمیت خفقان در پایتخت، مرکز جنبش از تهران به تبریز منتقل شد. همین موضوع، مقدمات محاصره‌ی طولانی تبریز را به منظور سرکوب آزادی‌خواهان فراهم آورد. محاصره‌ی تبریز را با فاجعه‌ای انسانی روبه‌رو کرد.

استحکار گندم و کم فروشی، در آسیبی بود که علاوه بر محاصره‌ی شهر، جان مردم را تهدید می‌کرد [روزنامه‌ی انجمن تبریز، ۱۵]. از سوی دیگر، طولانی شدن محاصره، مقدمات دخالت همسایه‌ی شمالی ایران و انگلیس را در اوضاع داخلی آذربایجان فراهم آورد. مداخله‌ی دو دولت روس و انگلیس با شکست مواجه شد و محاصره ادامه یافت. روس‌ها ادعا می‌کردند که جان اتباع خارجی و مردم بی‌طرف در تبریز، به واسطه‌ی فحطی به خطر افتاده است. روس‌ها در ۲۲ آوریل ۱۹۰۹ به کارزار خود در تهران اطلاع دادند، چون شاه به وعده‌ی خود در مورد آتش بس و فرستادن غله به تبریز عمل نکرده است و کنسول روسیه و انگلستان و نمایندگان خارجی در تبریز در وضع بسیار دشواری قرار گرفته‌اند، به جانشین امپراتوری در قفقاز دستور داده شد، نظامیان مأمور شده به تبریز را بی‌درنگ برای تأمین امنیت راه حلقه تبریز و نیز حمل آذوقه، به آن شهر حرکت دهند [کسروی، ۱۲۸].

واکنش مردمگام شاه به پیام آشتی‌جویانه‌ی مردم تبریز برای جلوگیری از ورود روس‌ها و نیز هشدار روس‌ها، به وعامت اوضاع افزود. تقاضای جمعیت صبرجوی آذربایجان به دلیل ورود سربازان بیگانه، تشدید بحران غله، از میان رفتن زراعات به دلیل جنگ و جنگاوی که پس از اشغال تبریز از سوی روس‌ها رخ داد، حکایت از آن دارد که کمبود نان و تهدید جان اتباع خارجی، تنها بهانه‌ای برای محاصره تبریز، پیش نبود. حضور نیروی‌های نظامی روسیه در

آذربایجان باعث شد تا قسمت عمده‌ای از غله‌ی ایالتی، برای تغذیه‌ی آن‌ها انبار شود. به این ترتیب، گندم کمی برای بخت نان در اختیار مردم قرار می‌گرفت [کسروی، ۶۶۹-۶۶۸]. حضور روس‌ها در آذربایجان، بر امر غله و نان چنان مؤثر بود که بعد از خروج آن‌ها از ایران، گندم فراوانی بالغ بر دو هزار خروار، از انبارها خارج و به تبریز ارسال شد [همان، ص ۱۷۰۹].

کمبود نان ادامه یافت تا این که به بحران بزرگ جنگ جهانی اول گره خورد.

۲. علل و عوامل کمبود نان

علل و عوامل کمبود نان در زمان مشروطه و بعد از آن می‌تواند، در دو بخش اصلی و فرعی مورد بررسی قرار گیرد.

ناامنی و ناآرامی‌های داخلی

جنبش مشروطیت ویژگی‌های یک انقلاب تمام‌عیار را با خود همراه داشت؛ اگرچه نتایج حاصل از آن ناقص بود. ناامنی و حضور اراذل و اوباش موجب تعطیلی ممتد بازار و دکان‌ها شد. در حالی که شب‌ها، در دکان با «کمال قوت» خانه‌ها را غارت می‌کردند، ساکنان خانه‌ها با اضطراب سر بر بالین می‌گذاشتند و سربازان حکومت به بهانه‌ی حفظ امنیت دکان‌ها را غارت می‌کردند. تعطیلی دکان‌ها از جمله‌ی نتایج منطقی این حوادث بود [کانوزیان، ۶۲۱]. نمونه‌های فراوانی از این گونه تعطیلی‌ها را می‌توان در منابع سرخ گرفت [ناظم‌الاسلام کرمانی، ج ۵، ۱۵-۲۱۲]. زده‌خوردنی‌های مستبد و آزادی‌خواه در واقعه‌ی محاصره‌ی تبریز و کمیابی نان در شهر را می‌توان در همین تقسیم‌بندی جای داد.

استبداد خصمیر و زده‌خوردنی‌های تهران، درگیری‌های شدید در گیلان و اصفهان و مجروحان حوادثی که به فتح تهران منجر شد، همگی از جمله عوامل تشدیدکننده‌ی هرج و مرج و ناامنی به‌شمار می‌رفتند. حتی بعد از فتح تهران و استقرار نسبی حکومت مشروطه، آشوب ادامه یافت. در سال ۱۳۳۰ ق، عزم محمدعلی شاه برای حرکت به سوی تهران و نیز شورش سالارالدوله در غرب کشور، از دیگر عوامل بایدارکننده‌ی ناامنی بودند. این شورش که به سرکوبی از سوی دولت مرکزی منجر شد، در از میان رفتن باغ‌ها، و کشتزارهایی تأثیر نبود؛ زیرا قوایی که برای مقابله با دشمن یا فرونشاندن آتش شورش از میان زمین‌های کشاورزی می‌گذشتند، موجب از بین رفتن محصول می‌شدند. مورگان شوستر^۲ نیز یکی از علل کمی گندم در این سال‌ها را همین شورش‌های داخلی و اقامت عمده‌ی زیادی از قوای آزادی‌خواه در حوالی پایتخت می‌داند [شوستر، ۲۱۷].

استحکار گندم

در این سال‌ها، کمبود گندم زمینه را برای استحکار آن و در نتیجه

گرانی و کمبود نان فراهم آورد. احتکار گندم معمولاً کار زمینداران و برخی از تجار و اشراف بود که در پیروستکی یا عناصری از بیگوهی حکومت انجام می شد و از این رهگذر سود کلانی می بردند.

در تبریز، ملاکان و دینه داران به امید آن که گندم و جو را به چند برابر بهای همیشگی بفروشند، از فروختن و دادن آن به کمیسوی که به منظور سروسامان دادن به موضوع نان تشکیل شده بود، خودداری می کردند [کسروی، ۱۳۷۱: ۷-۳۶]. زمانی هم که مردم احساس می کردند مشکل نان از ناحیه ی مختکران است، علیه آن ها دست به شورش می زدند که گاه به مرگ احتکارکننده نیز می انجامید. در سال ۱۳۲۵ ق، جمعی از مردم تبریز که در اعتراض به کمبود نان در حیاط تلگرافخانه اجتماع کرده بودند، به تحریک یکی از زنان که نان سیاهی را بالای دست گرفته بود، یکی از مختکران را که از تجار معروف بود، دستگیر و بعد از ضرب و شتم شدید، به دار آویختند. صاحبان غله از این حادثه چنان تکان خوردند که برای آرام کردن مردم، در تعدادی از انبارهای خود را به روی مردم گشودند و از ترس جانشان مصمم شدند، به کنسول گری انگلیس پناهنده شوند [روزنامه ی الجمن تبریز و بشیری، ج ۱: ۵۳].

نیو راه های ارتباطی مناسب

در شهرهای بزرگی همچون تهران، نبود امنیت، زمینه ی سرقت های شبانه را از خانه ها و یا در معانی فراهم کرده بود. در حالی که حکومت مرکزی و شهرهای بزرگ در هیجانات انقلابی دست و پا می زدند، ساواک مجال می یافتند که در راه ها هر آنچه می خواهند انجام دهند؛ ضمن آن که اصولاً ایران از راه های ارتباطی و وسایل حمل و نقل پیشرفته برخوردار نبود. این دو عامل در کنار یکدیگر، برون رفت از بحران نان را با سختی مواجه کرد. زیرآزمایی که مناطقی از ایران به دلیل ویژگی های جغرافیایی از گندم فراوان برخوردار بودند، تهران یا تبریز از کمبود نان رنج می بردند. روزنامه ی ندای وطن در گزارشی هر نواری ۱۶ ربیع الاول ۱۳۲۵ از نبود درآمدها و آهن و احتکار به عنوان دو عامل اصلی بحران نان یاد می کند: «مثلاً آلان که در تهران نان پیدا نمی شود، در کردستان گندم می پوستند. در خراسان و ساوجبلاغ و چهارمحال و بختیاری و اصفهان و سیستان و خراسان آن قدر گندم است که در انبار میز می شود و اگر راه داشتیم، احتمالاً این سختی در کار پیدا نمی شد» [روزنامه ی ندای وطن، ۱۶ ربیع الاول ۱۳۲۵، ش ۲۶: ۱۲].

فساد اداری

در این دوره به دلیل اغتشاشات ناشی از هیجانات مشروطه خواهی، زمینه ی فعالیت نهادهای نظارتی شهری از میان رفته بود. ضمن آن که مستبدین به منظور کارشکنی در مقابل آزادی خواهان به صورت عملی از اصلاح امر نان خودداری می کردند؛ به گونه ای

که اقدامات نمایندگان مجلس اول و دوم درباره ی اصلاح کار غله و نان به نتیجه نرسید، همین کارشکنی ها مشروطه خواهان را از یافتن راه چاره ای برای رفع معضل نان ناامید کرد. وقتی بحث نان برای چندمین بار متوالی در دستور کار مجلس اول قرار می گیرد، روزنامه ی ندای وطن از نقل مذاکرات در می گذرد و می نویسد: «بحث از آن را بی فایده می دانیم و همان قدر که سابقاً نوشته ایم، کفایت است، بلکه چون هرچه نوشته ایم ثمری نبخشید و روز به روز بدتر شده، لهذا بی جهت و بی ثمر چرا اوراق روزنامه را معطل نماییم. همین قدر می دانیم، اصلاح این امر مقدم بر تمام مطالب است و هر وقت دولت اواده کند، به اندک اقدامی می تواند این امر جزئی را اصلاح فرماید و این که تاکنون اعمال می فرمایند، ناچار مبنی بر بیولیتیکی است که ما نمی فهمیم» [همان، ش ۲۷: ۲].

نیو نظارت جدی بر امر نان باعث سوءاستفاده ی زیاد افراد دولتی می شد. به عنوان نمونه، مئین السلطنه که در سال ۱۳۳۰ از سوی خزانه داری مسئول نظارت بر تقسیم آرد بین خانواده ها بود، به تالی با خانواده های برای گران کردن قیمت گندم، متهم می شود [مستوفی، ۲۸۵ و بشیری، ۱۳۶۲، ج ۸: ۲۱۰۴]. شریف کاشانی نیز سوءاستفاده متصدیان خیابان را، از بی عرضگی و ذرا و آزمندی مسئولان نان شهر می داند [کاشانی، ۷۵۲]. فساد اداری، فقدان مدیریت اجرایی صحیح در امر خرید و فروش گندم و نیز نبود نظارت جدی بر میزان آمار موجودی گندم در انبار دولتی و گزارش های مالیاتی، به هم دشمنی متصدیان و بانوایان منجر می گردید و در نتیجه نان، کمیاب و گران می شد [مستوفی، ۲۸۷].

حضور بیگانگان در ایران

اگرچه نمی توان این دلیل را به تمامی مناطق ایران به هنگام سال های مشروطه تعمیم داد، اما لاقلاً در شمال کشور از دلاپل اصلی به وجود آمدن بحران نان به شمار می آمد. نیروهای روس به منظور تغذیه ی نیروهای خود که برای رفع محاصره ی تبریز و به بهانه ی رساندن غله، آذربایجان را اشغال کرده بودند، از گندم و آرد همان منطقه بهره می بردند.

خشکسالی

همان گونه که قبلاً اشاره شد، بارش کم در آستانه ی مشروطه در سال ۱۳۲۴ ق. و برداشت کم گندم دستاویزی شد تا زنجیره ی بحران نان به شکل جدی آغاز شود [کاتوریان، ۶۴۱]، مشکلی که در سال های بعد ادامه یافت. بارش کم بار دیگر در آستانه ی جنگ جهانی اول در سال های ۱۳۳۲-۳۴ ق تکرار شد. خشکسالی این سال ها موجب شد، نان کم شود و مردان و زنان جلوری بانوای ها اتیوه شوند [کسروی، ۱۳۷۱: ۶۸۸]. عواقب ریزش کم باران در این دوره، در سال های جنگ نمود یافت که در فصل آتی بررسی خواهد شد.

۳. تدابیر مجلس اول

مجلس نماد مشروطیت به شمار می‌رفت و جایی که همگان اگر نگویند از آن انتظار معجزه داشتند، لاف‌اف‌امیلوار بودند مسائل عمده کشور را در کوتاه زمانی حل و فصل کند. اینک مردم انتظار داشتند، مجلس شورای ملی، در اولین گام‌ها به حل مسأله و رفع آن برای همیشه بکوشد.

مجلس اول در نبود دستگاه‌های دولتی کنار آمد، مانند بلدییه (شهرداری)، و نیز با توجه به انتظار مردم، به رغم این که اذعان داشت سروسامان دادن به مسأله‌ی نان از وظایف مجلس نیست [مذاکرات مجلس شورای ملی: ۶۰-۱۹۲]، اما برای رهایی از اتهام تقصیر در به وجود آمدن این بحران و هم برای برون رفت از آن، دست به اقداماتی زد.

مسأله‌ی نان برای آزادی خواهان در آن درجه از اهمیت قرار داشت که در اولین جلسه‌ی مشترک میان نمایندگان مجلس و صدراعظم (مشیرالدوله) در شعبان ۱۳۲۴، بعد از درخواست‌هایی همچون تغییر مکان مجلس و تنظیم قانون اساسی، در مرتبه‌ی سوم مطرح شد. صدراعظم با قبول درخواست نمایندگان، قول داد در اولین جلسه با شاه، مسأله را مطرح و پاسخ را در جلسه بعدی ارائه کند. مظفرالدین شاه، در پی مطرح شدن این درخواست‌ها، سه دستخط رسمی جداگانه صادر کرد. او در دستخط مربوط به نان خطاب به صدراعظم دستور داد، «مجلس آسایش عامه» ترتیب درستی در عمل نالد و گوشت شهر بدهد.

قرابت دستوره‌های شاه و صدراعظم در مجلس، باعث ایجاد شادی و هیجان شد و نمایندگان از اهتمام شاه به این مسأله قدرتی کردند [کاتوزیان، ۲۵۶]. اولین گام نمایندگان در جهت رفع معضل نان، محکم و با موفقیت برداشته شد. اما این اقدام نتایج عملی خاصی در پی نداشت و بحران ادامه یافت. نمایندگان در مواجهه با این مشکل به هر دسته‌ی کلی تقسیم شدند (شکافی که تا پایان عصر مجلس اول همچنان باقی بود). عده‌ای از ایشان اعتقاد داشتند که امر نان باید در دست حاکم تهران باشد. اما عده‌ای دیگر که اکثر آن‌ها را نمایندگان تجار تشکیل می‌دادند، به پیشنهادی که میرزا جعفر صدرالعلماء ارائه کرده بود، بر آن شدند، شرکتی متشکل از تجار برای سروسامان دادن به مسأله‌ی غله و نان تأسیس کنند [مذاکرات مجلس شورای ملی: ۱۶]. صدرالعلماء برای اولین بار این پیشنهاد را در جلسه‌ای که در خارج از مجلس میان او و تجار سرشناس برگزار شده، مطرح کرد و از آنان خواست در این باره جدیت به خرج دهند تا «اتهام محضی مستبدین» به مجلس خطا شود [کاتوزیان، ۳۵۳].

پیشنهاد تشکیل شرکت، با وجود سابقه‌ی اختلاف میان تجار امینان مختلف، با خصوصیت مواجه شد. مخالفان، از جمله حاج هبیب‌قلی، نماینده‌ی نائوبان، اعتقاد داشتند که اگر شرکتی از تجار برای رفع مشکل نان تأسیس شود، اسباب ملت و دولت، هر دو را خواهد

خورد» [مذاکرات مجلس شورای ملی: ۱۶]. اگرچه پیشنهاد تشکیل شرکت از سوی تجار منطقی می‌نمود، اما گمان می‌رود، طرفداران حکومت که از مخالفان این پیشنهاد بودند، قصد داشتند از یک سو در تقابلی با پیشنهاد دیگر، یعنی تأسیس بانک ملی که آن نیز از سوی تجار پیشنهاد داده شده بود، برخیزند و از سوی دیگر مانع پیشرفت مشروطیت شوند [پیشین]. مخالفت طرفداران دولت و اتهامات ایشان به تجار در سوءاستفاده از رهگذر شرکت نان، موجب بروز اختلاف جدی میان مشروطه خواهان شد و حتی تا آستانه‌ی درگیری فیزیکی در مجلس پیش رفت. حاقبت صنایع الدوله، رئیس مجلس، خود با ترک تالار مجلس بر این جلسه جنجالی مهر پایان زد [پیشین، ص ۱۸].

چند روز بعد، صنایع الدوله در پاسخ به اعتراض یکی از نمایندگان درباره‌ی نان خبر از آن می‌دهد که امر نان بر عهده‌ی حاج امین‌الضرب گذاشته شده است [مذاکرات مجلس شورای ملی، ص ۱۶]. گمان می‌رود این تصمیم در خارج از مجلس و بنا بر توافق میان تجار و نمایندگان طرفدار تشکیل شرکت اخذ شده بود. به هر روی، مجلس در جلسات بعدی رأی به تشکیل شرکت داد. اعضای این شرکت که همگی عضو کمیسیون عالی بودند و با رأی اعضای کمیسیون انتخاب شدند، عبارت بودند از: معین‌التجار (نماینده‌ی تجار)، قفه السلطنه (نماینده‌ی شاهزادگان قاجار)، حاج امین‌الضرب (نماینده‌ی تجار)، حاج محمد اسماعیل مغازه (نماینده‌ی تجار)، وثوق الدوله (نماینده‌ی تجار)، عدل الدوله (نماینده‌ی محرابین)، حاج علی حاج حبیب (نماینده‌ی تجار) و حاج سید محمد صراف [کاتوزیان، ۳۵۴].

شرکت طی قراردادی که با دولت منعقد کرد، وظیفه یافت تا در فصل خرمین بعدی، نان را از قرار هر من، شش عباسی به دست مردم برساند. در مقابل نیز دولت موظف شد، ۱۵ هزار خروار گندم را در ظرف دو ماه از محل انبار مرکزی تأمین کند و علاوه بر آن ۱۰ هزار خروار نیز از محل خالصجات، اخذ و به قیمت «عادله» به شرکت تحویل دهد. شرکت متعهد شد در مدت هفت ماه، نان تهران را مطابق قرارداد تهیه و طبق تعهد به فروش برساند؛ به شرط آن که حکومت تهران در مدت مزبور حق دخالت در امور را نداشته باشد [مذاکرات مجلس شورای ملی: ۲۴-۲۱]. اما دولت در عمل به تعهداتش کوتاهی کرد و شرکت را با شرایط سختی مواجه ساخت؛ چرا که همگان، شرکت را مسئول تنظیم مسأله‌ی نان می‌شناختند.

در جلسه‌ی هشتم شوال ۱۳۲۴، وقتی موضوع نان مجدداً در دستور کار قرار گرفت، با توضیحات اعضای شرکت مشخص شد که دولت، مفاد قرارداد را رعایت نکرده است و قرار شد، وزیران کابینه برای ادای توضیحات به مجلس احضار شوند و در این باره نامه‌ای برای صدراعظم ارسال شد. در همین روز جمعی از نائوبان در مقابل مجلس تجمع کردند و خواستار رسیدگی به وضع نائوبان‌ها شدند. آن‌ها ادعا داشتند، از رهگذر تشکیل شرکت، خساراتی متوجه آن‌ها

شده است و مقاصد رسیدگی داشتند. اما با توجه به این که نمایندگان، صنف خیاز را به خاطر کمبود نان مقصر می شناختند، واکنشی عجیب خواستار اخراج نماینده‌ی نائوبایان، یعنی حاج عباس قلی، از مجلس شدند و اظهار داشتند، اگر او از مجلس بیرون نرود، به صورت دسته جمعی استعفا خواهند کرد. بدین ترتیب حاج عباس قلی نائوباشی از مجلس اخراج شد [کاتوزیان، ۱۳۵۴].

حکومت تهران از دخالت در موضوع نان دست برنداشت و به کارشکنی هایش ادامه داد. به همین خاطر بحران نان حل نشد و جمدی زیادی در اعتراض به این موضوع، روز سه شنبه دهم شوال ۱۳۲۲ به مجلس آمدند، از دخالت حکومت در امر نان شکایت کردند، و نمایندگان را مورد حمله و شتمانیت قرار دادند. حتی رسماً به صنایع القوله گفتند، اگر حکومت بخواهد مداخله در نان را ادامه دهد، به تقابل با دولت برخوانند خاست. آنها با قول حل مشکل بود که از التهاب جمعیت کاسته شد و تجمع پایان گرفت [همان، ص ۲۵۵].

چند روز بعد نامه‌ی پاسخ مثبت صدراعظم به درخواست مجلس در ارتباط با موضوع جلوگیری از مداخله‌ی حکومت در مسأله‌ی نان در مجلس قرائت شد و از روز سیزدهم شوال ۱۳۲۲، شرکت طبق قرارداد، فعالیت خود را در تهران آغاز کرد. با تأمین گندم نائوبایان از سوی شرکت اوضاع سر و سامان یافت، اما این وضع دیری نپایید و باز بعد از اواخر ماه صفر، وضع نان مغشوش و نائوبایان شاهد حضور جمعیت پرشماری بودند [روزنامه‌ی نمای وطن، ۱۱ صفر ۱۳۲۵، ش ۱۸: ۱].

مالیات جنسی لیول، طی زمان بنابر شرایط و مقتضیات زمان، به شکل نقدی به حکومت مرکزی پرداخت می شد؛ موضوعی که آثارهای غله را در بلندمدت با کمبود غله مواجه ساخت. مجلس اول با درک این موضوع بررسی آن و ارائه‌ی پیشنهاد برای رفع این معضل را به کمیسیون مالی مجلس به ریاست وثوق الدوله سپرد. وثوق الدوله در جلسه‌ی ۲ صفر ۱۳۲۵ طی گزارشی از روند ایجاد تسعیر در ایران، از مجلس خواست، هرگونه تسعیر متوقف و به منظور حل مشکل گندم، تمامی مالیات‌ها به صورت جنسی اخذ شود. این پیشنهاد به همراه چند پیشنهاد مالی دیگر از تصویب مجلس گذشت [مذاکرات مجلس شورای ملی: ۱۳۲۳].

روند حوادث نشان می دهد، مجلس به دلایل متعددی که قبلاً به برخی از آن‌ها از جمله مخالفت حکومت با مجلس در خصوص نان اشاره شد، نتوانست در جهت اجرایی کردن این پیشنهاد گام بردارد. ضمن آنکه نباید فراموش کرد، این قانون به صورت بسیار کلی تصویب شد و در بسیاری ساز و کار اجرایی آن، مأموران اجرایی و نهادهای نظارتی، هیچ صحبتی به میان نیامد. گفته شد که در ایام ماه صفر پس از روند بهبود نسبی وضع نان، مشکل مجدداً سر برآورد. در این جا باز رد پای دخالت دولت به چشم می آید. حاج معین‌التجار بوشهری در جلسه شانزدهم صفر ۱۳۲۵ مشکلات شرکت و این گونه بیان می کند: «قرار شد دولت ۱۵ هزار خروار گندم را در مدت دو ماه به

شرکت برساند. تا حال که ۲ ماه است تماماً نرسیده. به همه جهت ۵ هزار خروار داده‌اند. همچنان قرار بود، ۱۰ هزار خروار از خروار خرواری ۵ هزار تومان وجه نقد تا آخر سال بدهند. آن را هم حواله بانک ملی نموده‌اند.»

معین‌التجار در ادامه از جلسه‌ی شرکت با صدراعظم خبر می دهد که بدون نتیجه پایان گرفت. وزارت داخله که طرف قرارداد شرکت در دولت بود نیز از ناتوانی در رساندن مقدار گندم تعهد شده، شکایت و حتی تهدید به استعفا کرد [کاتوزیان، ۵۶-۵۵]. دولت در پاسخ به سؤال مجلس مبنی بر تسویه هماهنگی میان شرکت و دولت، اظهار داشت گندمی که باید به شرکت داده شود، یکی مربوط به ولایات است که مجلس می باید از وزارت مالیه بخواهد آن را مطابق با قرارداد به شرکت تسلیم کند، و دیگری مربوط به ملاکین تهران است که به دستور شاه مقرر شده است، حاجب الدوله اقدام و نتیجه را اعلام کند. به این ترتیب وزارت داخله خود را از مسؤلیت تأمین گندم مبرا کرد [مذاکرات مجلس شورای ملی: ۱۳۱۹].

در جلسه‌ی روز شنبه دوازدهم ربیع الاول ۱۳۲۵ مجلس، صنایع الدوله از جلسه‌ی خبر می دهد که روز قبل از آن میان وزارت مالیه، رؤسای شرکت و جمعی از نمایندگان درباره‌ی نان متعهد شده بود. او از تعهد جدی دولت و حزم شرکت برای رفع مشکل نان خبر می دهد. برحسب درخواست مجلس، هیأت وزیران در مجلس حاضر و از وزیر مالیه درباره‌ی مفاد قرارداد کمپانی سؤال شد. وزیر مالیه در پاسخ، از دستور دریافت جنس از سوی حاجب الدوله خبر می دهد. او همچنین هیچ یک از طرفین قرارداد را مقصر قلمداد نمی کند و اظهار می دارد: «شرکت متعهد است نان را تهیه نموده و بدهد؛ اگرچه دولت گندم را نرسانده باشد. و دولت متعهد است پانزده هزار خروار گندم خالصه را تهیه و به شرکت داده و ده هزار خروار از مالکین عمده گرفته و به شرکت برساند [مذاکرات مجلس شورای ملی: ۱۳۲۷].

اولین نتیجه‌ی این جلسه و نیز نتایجی که پیش تر به آن اشاره شد، بهبود نسبی مشکل نان بود. حاج امین‌الضرب در جلسه روز پنج شنبه ۲۵ ربیع الاول ۱۳۲۵، از اخذ هزار و هفتصد خروار گندم از اقبال الدوله، یکی از ملاکان عمده که شرکت طلب داشته، خبر می دهد. وی اظهار امیدواری می کند، با این مقدار گندم «عمل نان» بهتر شود [همان، ۲۷ ربیع الاول ۱۳۲۵]. با افزایش ذخیره‌ی گندم شرکت، موضوع کمبود گندم و نان از دستور کار مجلس خارج و در عوض موضوع کیفیت نان وارد مذاکرات شد. مجلس مقرر کرد، شرکت نظارت پیش تری بر نحوه‌ی پخت و کیفیت نان اعمال کند. ضمن آن که در همین جلسه خبر رسید، در یک حرکت چشمگیر، ایل شاهسون بغدادی، با جمع آوری دو خروار گندم از هر خانه‌وار خود، با مجموع ۲۲ هزار خروار گندم، به زودی وارد تهران می شود و قصد دارد، آن را به قیمت عادلانه به شرکت بفروشد [همان، ۱۳ محرم ۱۳۲۸]. از نتیجه این کار خبری در دست نیست. اگرچه به شرط

تحقیق این گونه موارد، تنها آسایش چند روزهی مردم به صورت گذرا فراهم می‌آید.

به دلیل کارشکنی دولت و نیز انتفاع مالی حکومت در مداخله در موضوع نان، بحران نان تا به هنگام به توب بستن مجلس ادامه یافت.

مجلس دوم و دولت‌های مشروطه

بعد از تشکیل مجلس دوم و طی عمر دو منالهی آن، موضوع نان همواره مورد بحث در مجلس بود؛ مسأله‌ای که هر چند یکبار با بهبود اوضاع، از دستور کار مجلس خارج و به فراموشی سپرده می‌شد، اما بلافاصله بعد از تجمع مردم در مقابل نانوایی‌ها و اعتراضات مردمی، به موضوعی محوری و حساس تبدیل می‌شد. البته موضوع نان و غله در چند جلسه‌ی اول مجلس دوم، هیچ‌گاه در دستور کار قرار نگرفت. اما با بروز ناراضی‌های عمومی، این بار در حالی که بلدیّه نیز تشکیل شده بود، مجلس به صورت مستقیم وارد ماجرا شد. وزارت داخله در این مقطع زمانی معتقد بود که علاوه بر بلدیّه، شرکت نان متعهد است که نان چهار فصل تهران را با قیمت معین تأمین کند. اما همین پاسخ، در جلسه‌ی بعد به محل مناقشه تبدیل شد.

سید حسن تقی‌زاده که در دوره‌ی اول مجلس از طرفداران سرسخت اصلاح‌طلبان از سوی نهادهای منشی شهری و نه مجلس بود، این بار خود را بکوهی تازه، توضیحات معاون وزارت داخله درباره‌ی انحصار نان در فروش نان از سوی شرکت را با انحصار فروش گندم یکی دانست. او با این توضیح منطقی که با وجود یک فروشنده‌ی نان، کشاورز مجبور به فروش گندم به همان تنها فروشنده می‌شود، خواستار روشن شدن موضوع از سوی وزارت داخله شد. این بار اما معاون وزارت داخله نیز در چرخش آشکار خیر از انحلال شرکت می‌دهد که به نظر ایشان موجب انحلال در موضوع نان شده بود. همین خیر باعث آرامش تقی‌زاده شد و او سؤال خود را پس گرفت [همان، ۲۰ ص ۱۲۲۸].

اگرچه نمایندگان از انحلال شرکت که در این دوره ناکارآمد شده بود، استقبال کردند، اما در عین حال به نهاد بلدیّه نیز چندنان روی فروش نشان دادند. مخالفت نمایندگان مجلس با تصویب بودجه‌ای جداگانه برای بلدیّه و اعتراض آنان به نبود قانون مکتوب در این زمینه، نشانگر وجود بی‌اعتمادی میان مجلس و دولت بود [همان، ۱۵ ص ۱۲۲۹]. شماره همین مخالفت بود که زمینه را برای بی‌اعتمادی و اعتراض پیش‌تر میان وزارت داخله و بلدیّه فراهم کرد و موجب شد، بلدیّه از کوهی که بر آن مایوس شود، معاون وزارت داخله در پاسخ به استیضاح و کمال‌الملک درباره‌ی اخذ مبلغی از تانواها از سوی بلدیّه، ضمن تکلیف موضوع، منحن جدیدی را در توجه کاهش گندم مطرح کرد. وی با اشاره به تاریخچه‌ی بحران نان از سال‌های پیش از مشروطه و عنوان مشروطه، بالا رفتن قیمت گندم و انگیزه‌ی کسب سود از سوی کشاورزان را دلیل منزل قیمت گندم در مقاطع زمانی کوتاه می‌داند.

که به زودی، یا از میان رفتن جدایت اقتصادی کشت گندم، تمایل به کشت محصولاتی جز گندم بیش‌تر می‌شود و در نتیجه، کشت گندم کاهش می‌یابد و مسأله‌ی نان به وجود می‌آید.

اگرچه این توضیح منطقی می‌توانست نمایندگان استیضاح‌کننده را قانع کند، اما چنین نمی‌تسود و در پایان، معاون وزارت داخله از دخالت مستقیم و تحکم این وزارتخانه نسبت به نانوایان خبر می‌دهد. توضیحات تکمیلی معاون وزارت داخله از اختلاف نظر در موضوع جگونگی سامان دادن به امر نان میان بلدیّه و وزارت داخله حکایت دارد. زیرا در ادامه‌ی همین توضیحات است که به ناچار، وزارت داخله برای مبرا کردن خود از مشکلات به وجود آمده، از اصرار بلدیّه به راه‌اندازی مجدد شرکت و مخالفت این وزارتخانه سخن می‌راند. این توضیح آخر است که این بار نیز معاون وزارت داخله را به سلامت بلذره می‌کند [همان، ۲۶ ربيع الاول ۱۳۲۹].

بگاهی به مذاکرات مجلس دوم، از نبود برنامه‌ای ملون نزد نمایندگان در مواجهه با مشکل نان خبر می‌دهد. ضمن آن که دولت نیز گویا نمی‌تواند به تنهایی در کنار مشکلات فراوانی که دارد، از پس این مشکل برآید. دست‌یابی و احسان‌سازی شدن نمایندگان و نیز ترس از متهم شدن مجلس نزد عوام به عنوان مسئول کاستی در بخش نان، تنها پای مسؤولان وزارت داخله و مالیه را به مجلس باز کرده، جلسات پرسش و پاسخی که به نظر می‌رسد فقط برای رفع تکلیف بود و هیچ نتیجه‌ای در بر نداشت. قوام السلطنه که در آن روزها معاونت وزارت داخله را عهده‌دار بود، روزهای سخنی را در مجلس پیش‌روی داشت. او برای اولین بار در پاسخ به سؤال یکی از نمایندگان، از اشتباه وزارت داخله و دولت در موضوع نان سخن گفت. وزارت داخله متعهد به تأمین ذخیره‌ی احتیاطی گندم انبار مرکزی دولت بوده است، اما به دلیل تعدد اشتمالات، این موضوع فراموش می‌شود. همین باعث به وجود آمدن بحران در مقطعی کوتاه شده است. این اعتراف می‌باید نقطه‌ی اتکای استیضاح جدی‌تری از سوی نمایندگان می‌شود. اما گویا خود آن‌ها نیز مترجم بودند که واقعا نمی‌توان وزارت داخله را به تنهایی در این موضوع مقصر دانست. قوام السلطنه همچنین برای رفع مشکل نان، از گرفتن التزام سخت از نانوایان برای فروش نان از قرار هر من یک قران تا سر خرمین بعدی خبر می‌دهد [همان، ۴ جمادی الاول ۱۳۲۹].

در جلسه‌ی روز شنبه چهاردهم جمادی الاول ۱۳۲۸ قانونی از تصویب مجلس گذشت که تا آخر عمر مجلس دوم، همواره از موضع آن با مسأله‌ی نان برخورد شد. استدلاله میرزا، یکی از نمایندگان پیگیر در موضوع نان، ضمن اشاره به این که مردم، مجلس را مسؤول مشکل نان می‌دانند، خواستار تصویب پیشنهاد تشکیل هیاتی پنج نفره با نام «هیأت نظارت و تقنین در امر نان» شد که بلافاصله تصویب شد. در همین جلسه، دبیرالملک، معاون جدید وزارت داخله از کمبودات دولت برای مقابله با سخنی کمیبود نان خبر می‌دهد. همان گونه که

استدلاله میرزا تصدیق می‌کند، گویا وضع کشت گندم در این مقطع خوب بوده است. بر همین اساس، دبیرالملک از چگونگی تسبیح امکانات حمل و نقل برای انتقال غله به تهران می‌گوید. اجازه و ارسال گاری های تهران به سمت عراق و خریداری جنس سناوه، قزوین، همدان و عراق از جمله کارهایی بود که معاون وزارت داخله به تشریح آن‌ها پرداخت. او در پایان، برای ادامه‌ی مذاکرات به صورت جزئی‌تر و بررسی اوضاع، خواستار تشکیل کمیسیون داخلی مجلس شد [همان، ۲۱ جمادی‌الآخر ۱۳۲۹].

سلیمان میرزا اسکندری که خود یکی از اعضای هیأت تفتیش نان بود، در گزارشی از اقدامات انجام شده از سوی هیأت، مجلس را از رفع تنگی نان مطلع می‌کند. او همچنین طبع محاسبات انجام شده در هیأت، پیشنهاد می‌کند برای جلوگیری از بحران در آینده، برای هشت ماه تهران، ۷۰ هزار خروار گندم در انبار ذخیره شود. به علاوه، از تصمیم هیأت برای ادغام دو انبار دیوانی و دولتی خبر می‌دهد. تصمیم و پیشنهادی که قرار شد در کمیسیون داخلی بررسی شود [همان، ۳ رمضان ۱۳۲۹]. از سرانجام این پیشنهاد اطلاعی در دست نیست. اما وزارت داخله نظر دیگری داشت. این وزارتخانه معتقد بود، برای پیشگیری از معضل نان تنها نگهداری ۵۰ هزار خروار گندم در انبار کفایت می‌کند؛ عاملی که بلدیه را قادر می‌کند، کنترل قیمت‌ها را در دست داشته باشد [همان، ۱۶ رمضان ۱۳۲۹].

بررسی سیر بحث نان حکایت از آن دارد که در اواخر مجلس دوم و با کم شدن تراکم کاری نمایندگان، ایشان درمی‌یابند که حل مشکل نان، نیازمند قانونی جامع است؛ قانونی که ادیب‌التجار مبتکر آن بود. او خودش در یکی از جلسات از واگد ماندن پیشنهادش برای «شانزده هفتاد ماه» خبر می‌دهد؛ قانونی که خودش از آن با نام «طرح منع احتکار» یاد می‌کند. او از مجلس خواست که این قانون از تصویب بگذرد تا مشکلات نان رفع شود. مجلس طرح ادیب‌التجار را برای بررسی پیش‌تر به کمیسیون تخصصی ارجاع می‌دهد [همان، ۱۰ ذی‌القعدة ۱۳۲۹].

در ذی‌القعدة‌ی ۱۳۲۹ دوره‌ی گشایش

فرامی‌رسد. سلیمان میرزا، ضمن تشکر از

مأموران مالیه، از حواله دادن روزی

۱۵۰ خروار گندم به انبار مرکزی از

سوی دولت خبر می‌دهد. در

این زمان با توجه به بهبود نسبی

کمیت گندم، بحث‌ها

بیش‌تر حول محور کیفیت

نان می‌چرخد؛

نمایندگان، کمیسیون

تفتیش را مأمور بررسی کیفیت

و کمبود نان می‌کنند [همان،

۷ ذی‌القعدة ۱۳۲۹]. اگرچه در پایان عمر مجلس دوم با فراوانی گندم روبرو هستیم، اما مشکل نان همچنان پابرجا ماند. تغییر کابینه‌ها و عدم ثبات در دولت نیز معضل را دامن می‌زند. همین موضوع، کمیسیون تفتیش نان را واداشت تا از مجلس بخواهد، سررشته‌ی نان به نظمی سپرده شود؛ زیرا نظمی دارای ثبات بیش‌تری بود. ضمن آن‌که مشکل نان با موضوع امنیت رابطه‌ی مستقیم داشت. منتصرالسلطان، عضو فعال کمیسیون تفتیش نان، بعد از ارائه‌ی این گزارش، از به کارگیری تمامی امکانات حمل و نقل از جمله ترین حاج امین الضرب و اتومبیل های باری صنایع الدوله برای حمل غله خبر داد [بشمیری، ۱۳۶۲، ج ۸: ۱۹۳۳].

مسأله‌ی نان هیچ‌گاه در مجلس دوم سر و سامان نیافت. اما اگر این موضوع ادامه پیدا می‌کرد، قوانینی مانند طرح منع احتکار تصویب می‌شد و تعامل بیش‌تری میان بلدیه، مجلس و وزارتخانه های داخله و مالیه برقرار می‌گشت، به سر و سامان یافتن امور، امید می‌رفت.

گرچه مدیریتی صحیح در حل مشکل نان وجود نداشت، اما به صورت هرجند گذرا اقداماتی به صورت مستقل از سوی دولت برای رفع مشکل انجام شد. در سال ۱۳۳۰ ق، کابینه‌ی صمصام‌السلطنه برای رفع مشکل، اقدام به عقد قرارداد میان خزانه داری کل و انجمن نانوایان کرد. طبق این قرارداد که مفاد آن در پیام سروالشرتنلی به سردواوه گری آمده است، انجمن تعهد کرد، ۴۵ دکان نانوايي در نقاط گوناگون تهران راه‌اندازی کند و آن‌ها فقط از گندمی استفاده کنند که از سوی دولت به آن‌ها داده می‌شود. در مقابل، خزانه داری کل متعهد شد که مقدار روزانه‌ی گندم را به این نانوايي‌ها تحویل دهد. در صورتی که گندم تحویلی دولت، کم‌تر از حد نیاز بود، انجمن حق داشت از گندم‌های متفرقه استفاده کند. همچنین مقرر شد، چنانچه انجمن، آرد و گندم دولت را با چیزهای دیگر مخلوط کند، مجازات شود. خزانه داری کل آمادگی خود را برای تحویل ۲۵۰ خروار گندم در روز

به دکانهای انجمن اعلام کرد [همان، ص ۱۷۸۲ - ۱۷۸۱].

دولت مصمصام السلطنه در همین سال برای پیشگیری از بروز مشکل نان در تهران، بخشنامه‌ای صادر کرد. طبق این بخشنامه، خزانه‌داری کل موظف به جمع‌آوری غله‌ی دولتی در ناحیه‌ی تهران و ذخیره‌ی آن در انبار می‌شد. مأموران مالیاتی نیز می‌باید در اول موسم دوره مالیات نقلی و جنس خالصجات را جمع‌آوری می‌کردند. صاحبان املاک منعقد شدند، غله دولت را به «ضبطات» تحویل دهند. طبق بند آخر بخشنامه، چنانچه مالیات دهندگان از تسویه مالیات‌گیری یا کمیت مالیات خود شکایتی داشتند، می‌توانستند اعتراض خود را به کمیسیون مخصوص که در تهران تشکیل می‌شد، تسلیم کنند [همان، ص ۱۷۸۰].

از شواهد می‌توان چنین استنباط کرد که گویا صدور این بخشنامه کارساز بود و نتایج عملی مهمی در برداشت [افشار: ۲۳۰]. یکی دیگر از اقدامات دولت برای تسهیل در رساندن گندم به نانوایی‌ها، تعمیر راه‌ها و پل‌ها، و ایجاد امکانات برای تسهیل حمل و نقل غله بود. در گزارشی که دولت در سال ۱۳۳۲ ق از اوضاع کشور برای تلب السلطنه، ناهبرالملک فرستاده آمده است: «برای تسهیل حمل و نقل غله‌ی دیوانی، وزارت فواید عامه و خزانه‌داری کل مضق شدند که پل‌های راه ورامین برکت و خود راه هم هر قدر ممکن است تسطیح و شن‌ریزی شود... امیدواری است که در عمل نان شهر آفاقه حاصل گردد» [مستوفی: ۳۹۷].

در همین سال‌ها، مرتضی، کار اصلاح نان شهر تهران را به عبدالله مستوفی پیشنهاد کرد. او بعد از قبول این مسؤلیت اقدام به تشکیل کمیته‌ی پنج نفری به نام «کمیته‌ی نان» کرد. اعضای این کمیته به ریاست عبدالله مستوفی عبارت بودند از: فتح‌الله مستوفی، میرزا سیدحسن خان شاه‌الدوله، میرزا همايون خان سیاح و میرزا علی اکبر خان مستوفی. این کمیته شهر تهران را به چهار قسمت تقسیم کرد و هر قسمت به عهده‌ی یکی از این چهار تن سپرده شد [همان، ص ۳۹۸]. پس از آن مستوفی، تنظیم نظام نامه‌ای را برای این کار پیشنهاد کرد تا به اعضای مرتاز برسد و طبق آن عمل شود. یکی از اقدامات تکنیکی وی، تهیه‌ی کارت‌های ویژه‌ی نانویان بود که در این کارت‌ها مبلغ و مقدار آرد، نام نانوا و محل و تاریخ مصرف قید شده بود. در این تسویه‌ی جدید، نانوا خودش با انبار در ارتباط بود. آرد را می‌گرفت و به نانوا می‌پرداخت و دیگر هیچ ارتباطی با خزانه‌داری کل نداشت. ولی با وجود این، کار نانویان از سوی مفتشین کنترل می‌شد. به این ترتیب، مشکل نان در تهران تقریباً حل شد [همان، ۳۳۱].

در همین ایام، کمیته‌ی مصمصام السلطنه جای خود را به کمیته‌ی علماء السلطنه داد. یکی از مصالحتی که به عبور جدی در این کمیته پیگیری شد، مشکل نان بود. مستوفی پس از موفقیت در سرورسامان دادن به نان شهر به مرتاز پیشنهاد کرد، کار نان از وزارت مالیه به وزارت داخله منتقل شود، خرید و فروش گندم آزاد باشد، و دولت خود را

کنار بکشد و وزارت داخله صرفاً برای نظارت بر امور استفاده‌های احتمالی بر کار آنان نظارت داشته باشد. وی سرانجام این پیشنهاد را در جلسه‌ی رسمی هیات وزیران مطرح کرد. اگرچه این پیشنهاد مستوفی بود، زیرا در آن سال مشکلی از نظر گندم وجود نداشت و اساساً خطر افتادن منافع شخصی افرادی همچون همین الدوله که وزارت داخله را عهده‌دار بود و همچنین کارشکنی بلژیکی‌ها موجود نبود، این پیشنهاد عملی نشود و مستوفی دومند کاره‌گیری از کار نان برآید. مشکل نان، در این مقطع به طور نسبی سرورسامان یافت و به خوبی کمبود و گرانی تقریباً وجود نداشت. ماسرای تهران نان آگریه در این دوره به خوبی به پایان رسیده، اما این اقدامات عملاً برکت و کمبود بود. زیرا فقدان اقدام جدی دولت در این زمینه و بروز جنگ جهانی اول، مشکل کمبود نان را به شکلی تازه و سخت‌تر مطرح کرد.

زیر نویس

1. Sir Water Tooby
2. Sir Edward Gray
3. Memar

منابع

۱. کسروی، احمد. تاریخ مشروطه‌ی ایران. امیرکبیر. تهران. چاپ هشتم. ۱۳۴۹.
۲. ناظم‌الاسلام. ج ۴. تاریخ خطای ایران. به اهتمام علی‌اکبر مستوفی. سیرجانی. انتشارات بنیاد فرهنگ ایران. بی‌جا. بی‌تا.
۳. روزنامه‌ی ندای وطن، ۱۰ ربیع‌الاول ۱۳۲۵، ش ۱۷.
۴. بیرون، ادوارد. انقلاب مشروطیت ایران. ترجمه‌ی بهری فروزی. انتشارات کور. تهران. چاپ اول. ۱۳۷۶.
۵. بشیری، احمد. کتاب آبی. ج ۸، نشر نو. تهران. ۱۳۴۱.
۶. مستوفی، عبدالله. شرح زندگی من با تاریخ اجتماعی و ادبی خردی تاجران. انتشارات روزار. تهران. ج ۲. چاپ سوم. ۱۳۷۱.
۷. روزنامه‌ی انجمن تبریز.
۸. بشیری، احمد. کتاب بارجمی. نشر نو. تهران.
۹. کاتوزیان، محمدعلی. تاریخ مشروطه ایران. شرکت سهامی انتشار. تهران. چاپ اول. ۱۳۷۹.
۱۰. شوستر، مورگان. اصلاح در ایران. ترجمه‌ی ایریسس اوستین. انتشارات نگاه مطهراتی صفی‌علی‌شاه. تهران. ۱۳۵۱.
۱۱. کسروی، احمد. تاریخ عهد مملکت ایران. انتشارات امیرکبیر. تهران. چاپ دوم.
۱۲. روزنامه‌ی ندای وطن.
۱۳. شریف کاشانی، محمد. واقعات اتفاقیه در روزگار. به کوشش سید محمدباقر و سیدرویس عبدالعزیزیان. نشر طرح ایران. تهران. ۱۳۴۲.
۱۴. مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره‌ی اول.
۱۵. افشار، لهرج. خاطرات و اسناد مستشارالدوله. انتشارات فردوسی. تهران. ۱۳۶۱.